

نسل‌کشی و ضرورت جرم‌انگاری آن در حقوق ایران

محمد علی اردبیلی^{۱*}، محمدجعفر حبیب زاده^۲، حسین فخرناب^۳

۱- استاد دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

۲- دانشیار دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

۳- دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

پذیرش: ۸۴/۳/۹

دریافت: ۸۳/۱۱/۱۱

چکیده

کشور جمعیتی یا نسل‌کشی به اعمال مجرمانه‌ای اطلاق می‌شود که به قصد نابود کردن تمام یا بخشی از گروه‌های ملی، قومی، نژادی یا مذهبی صورت می‌گیرد. اسناد بین‌المللی گوناگون از معاهده بین‌المللی پیشگیری و مجازات نسل‌کشی (۱۹۴۸) گرفته تا آخرین آنها، یعنی اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری (۱۹۹۸)، در حمایت از موجودیت و هویت گروه‌های مذکور از تمامی دولت‌های جهان می‌خواهند که تدابیر تقنینی و قضایی لازم را برای پیشگیری از نسل‌کشی و محاکمه و مجازات عاملان آن به کار بندند. شناسایی و محکومیت نسل‌کشی به‌عنوان جنایت مهم بین‌المللی تا جایی پیش رفته است که در حقوق بین‌الملل معاصر به‌عنوان یک قاعده آمره شناخته شده و از تعهدات تمام کشورها نسبت به جامعه بین‌المللی به‌شمار آمده است. در همین راستا بیش از هشتاد و پنج کشور جهان این جنایت را در قوانین داخلی خود گنجانده و مقررات لازم را برای پیشگیری و مجازات آن به تصویب رسانده‌اند. کشور ایران در سال ۱۳۳۴ بی‌قید و شرط معاهده مذکور را تصویب کرده ولی تدابیر قانونی و قضایی لازم برای اجرایی کردن آن را هنوز به عمل نیاورده است. به‌نظر می‌رسد جرم‌انگاری نسل‌کشی در حقوق ایران برای رسیدگی به این جنایت گامی در جهت تقویت عزم جهانی برای پیشگیری از شنیع‌ترین جنایات بین‌المللی و جلوگیری از بلا کیفر ماندن مرتکبین آن بوده و برای پیوستن به اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری ضروری است.

کلید واژه‌ها: نسل‌کشی، جنایت بین‌المللی، قاعده آمره، جرم‌انگاری، دیوان بین‌المللی کیفری.



۱- مقدمه

تصویب معاهده بین‌المللی پیشگیری و مجازات جنایت نسل‌کشی به‌وسیله مجمع عمومی سازمان ملل متحد بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم، حاکی از نگرانی شدید و اهتمام جامعه بین‌المللی نسبت به جنایت شنیعی بود که امروزه به جنایت جنایتها^۱ و شدیدترین نوع نقض حقوق بشر^۲ شهرت یافته است؛ اما معاهده مذکور از سازوکار اجرایی مناسبی برخوردار نبود. زیرا اگرچه مواد ۵ و ۶ معاهده، طرفهای متعاقد را به اتخاذ تدابیر قانونی و قضایی لازم برای تأمین اجرای مقررات معاهده و جلب متهمان نسل‌کشی به دادگاههای صالح داخلی ملزم می‌کرد و یا از مشارکت دولتها برای تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری برای مجازات مرتکبین نسل‌کشی سخن می‌راند، اما تا اواخر قرن میلادی گذشته دولتها در این مورد حساسیت لازم را از خود نشان ندادند. از این رو تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری نیز به دلایل گوناگون به تعویق افتاد. اگر چنین نبود شاید امروزه کمتر شاهد وقایع تلخی چون نسل‌کشی در یوگسلاوی سابق، رواندا و حلبچه و دیگر نقاط جهان بودیم.

وقوع جنگهای خونین داخلی یا بین‌المللی در دهه‌های اخیر در اقصی نقاط جهان بویژه یوگسلاوی سابق و رواندا - که به تأسیس دو محکمه بین‌المللی برای مجازات جنایات ارتكابی در کشورهای مذکور در دهه نود میلادی انجامید - و بالاخره تصویب اساسنامه رم برای تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری - که نسل‌کشی نیز مشمول صلاحیت آن است - بار دیگر موضوع پیشگیری و مجازات نسل‌کشی را در کانون توجه محافل قانونگذاری و حقوقی جهان قرار داد. اساسنامه رم برای احترام به حاکمیت دولتها و جلب مشارکت هرچه بیشتر آنها در برخورد با جنایات بین‌المللی، اولویت انجام این وظیفه را به محاکم ملی سپرد. این اساسنامه به دیوان بین‌المللی کیفری تنها در صورتی اجازه اعمال صلاحیت داده است که دولتی صلاحیتدار تمایل یا توانایی محاکمه واقعی و عادلانه متهمان جنایات بین‌المللی را نداشته باشد.

هم اکنون بیش از ۸۵ کشور جهان، جنایت نسل‌کشی را در قوانین داخلی خود گنجانده‌اند. بعلاوه، ۱۳۹ کشور اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری را امضا و ۱۰۴ کشور آن را تصویب کرده‌اند. بدین ترتیب حلقه مفقوده معاهده پیشگیری و مجازات نسل‌کشی (۱۹۴۸) - که نبود

1. crime of crimes

2. gravest violation of human rights

ضمانت اجرا و سازوکار مناسب برای تعقیب و محاکمه مرتکبین آن بود - با جرم انگاری نسل‌کشی در قوانین داخلی نزدیک به نصف کشورهای جهان و تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری از میان برداشته شده است.

کشور ما معاهده پیشگیری و مجازات نسل‌کشی را تصویب و اساسنامه رم را امضا کرده، ولی هنوز آن را تصویب نکرده است. هرچند با تصویب معاهده در مجلس شورای ملی و به استناد ماده ۹ قانون مدنی، معاهده مذکور جز قوانین عادی ایران تلقی می‌شود. اما از آنجا که معاهده مذکور مجازاتی برای نسل‌کشی تعیین نکرده و آن را برعهده دولتهای متعاقد گذاشته و تاکنون قانونی ناظر به مجازات نسل‌کشی در ایران به تصویب نرسیده است. از این‌رو برای محاکمه و مجازات مرتکبان جنایت نسل‌کشی با خلاء قانونی مواجه هستیم.

نمایندگان مجلس ششم در اوایل سال ۱۳۸۱، طرحی را برای محاکمه و مجازات مرتکبان جنایت نسل‌کشی تصویب کردند، اما طرح مذکور از سوی شورای نگهبان مبهم تلقی و به مجلس برگشت داده شد و بعدها نیز به نتیجه نرسید. سؤال مطرح در این مقاله این است که آیا با توجه به تصویب معاهده پیشگیری و مجازات نسل‌کشی در ایران، وقوع مکرر این جنایت در ربع آخر قرن میلادی گذشته، پیش‌بینی تدابیر لازم قانونی و قضایی برای منع و مجازات آن در بسیاری از کشورهای جهان و تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری، جرم انگاری نسل‌کشی در حقوق ایران ضروری است یا نه؟

با وجود گذشت بیش از ۶۰ سال از کاربرد کلمه نسل‌کشی در ادبیات حقوق بین‌الملل این کلمه به لحاظ کلیت و شمول بر مصادیق متعدد، هنوز ابهامات متعددی دارد. تحولات اواخر قرن بیستم و اسناد بین‌المللی این دوره، از جمله رویه قضایی دیوانهای ویژه برای محاکمه متهمان جنایات ارتكابی در یوگسلاوی سابق و رواندا و اسناد مربوط به دیوان بین‌المللی کیفری (متن مذاکرات رم یا کارهای کمیسیون مقدماتی)، پاره‌ای از آن ابهامات را برطرف کرده است. از این رو ابتدا با تکیه بر اسناد مذکور و سایر منابع خارجی معتبر به شرح مختصر مفهوم نسل‌کشی و الزامات دولتها در قبال آن می‌پردازیم و آنگاه از ضرورت جرم انگاری آن در حقوق ایران سخن می‌گوییم.



۲- مفهوم نسل‌کشی

نسل‌کشی یا کشتار جمعی معادل فارسی کلمه ژنوساید^۱ است که از کلمات (Genos) به معنای نژاد یا نسل و (Cide) به معنای کشتن ترکیب یافته است. این واژه اولین بار در سال ۱۹۳۳ به وسیله حقوقدان لهستانی بنام رافائل لمکین^۲، برای توصیف جنایاتی که به نابودی تدریجی گروه‌های انسانی می‌انجامید، به کار رفت [۱، ص ۱۴۶]. سپس از این واژه برای شرح اعمال بیرحمانه جنایتکاران آلمان نازی در محاکمات نورنبرگ استفاده شد [۲، ص ۱۰۸]. تصویب معاهده بین‌المللی پیشگیری و مجازات جنایت نسل‌کشی به وسیله مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نهم دسامبر ۱۹۴۸ و الحاق کثیری از کشورهای جهان به معاهده مذکور، باعث محکومیت گسترده این جنایت در جامعه بین‌المللی گردید. ماده ۲ معاهده، که عیناً در مواد ۲ و ۴ اساسنامه‌های دیوانهای کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق و رواندا و ماده ۶ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری مورد اقتباس قرار گرفته است، نسل‌کشی را به شرح ذیل تعریف می‌کند:

«منظور از نسل‌کشی هریک از اعمال مشروحه زیر است که به قصد نابود کردن تمام یا قسمتی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی از حیث همین عناوین ارتکاب می‌یابد:

(الف) قتل اعضای یک گروه؛

(ب) ایراد صدمه شدید نسبت به سلامت جسمی یا روحی اعضای گروه؛

(ج) قرار دادن عمدی یک گروه در شرایط زندگی نامناسبی که منتهی به زوال قوای جسمی تمام یا قسمتی از آن گروه شود؛

(د) تحمیل اقداماتی به منظور جلوگیری از تولد در گروه؛

(ه) انتقال اجباری کودکان از گروهی به گروه دیگر».

۲-۱- عنصر مادی نسل‌کشی

مصادیق عنصر مادی این جنایت مطابق اسناد مذکور، در پنج بند جداگانه ذکر شده‌اند. با توجه به کارهای مقدماتی معاهده پیشگیری و مجازات نسل‌کشی، شرحهایی که به وسیله نویسندگان یا کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد بر آن معاهده نگاشته شده

1. genocide
2. Raphael Lemkin

و آرای صادره از دیوانهای بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق و رواندا، موارد پنج‌گانه مذکور جنبه حصری^۱ دارند نه تمثیلی^۲ و دیوان بین‌المللی کیفری نیز همین رویکرد را در آینده در پیش خواهد گرفت. با این حال، همان‌گونه که از تعریف فوق معلوم است، نسل‌کشی مفهومی ناظر به جرم خاص نیست، بلکه شامل مجموعه‌ای از اعمال مجرمانه است که معمولاً در سطحی وسیع و گسترده، به قصد نابودی کل یا بخشی از گروههای هدف انجام می‌پذیرد و این امر بر ابهام و ظرفیت تفسیرپذیری تعریف می‌افزاید[۳، ص ۱۶۳].

۲-۱-۱- قتل اعضای گروه^۳

قتل - که در حقوق داخلی به سلب حیات از انسان زنده تعریف شده است - اگر قربانی آن یک گروه باشد، شدیدترین مصداق نسل‌کشی شناخته می‌شود، زیرا حق حیات اساس دیگر حقوق انسان است. از نظر کمیسیون مقدماتی^۴ بجای واژه کشتن، سبب مرگ شدن^۵ را می‌توان به کار برد تا ترک فعلهای عمدی - که احیاناً به قصد نابود کردن گروه صورت می‌گیرد - تحت شمول تعریف قرار گیرد[۴، ماده ۶ (الف)]. در مورد تعداد قربانیان جرم گفته‌اند باید هدف اعمال مندرج در ماده ۵ اساسنامه، نابودی عده قابل توجهی از اعضای گروهی ملی، قومی، نژادی یا مذهبی باشد[۳، ص ۱۴۷]. با این حال، اگر قتل یک نفر در قالب طرحی سازمان یافته برای نابودی تمام یا قسمتی از یک گروه صورت گیرد، اتهام نسل‌کشی منتفی نخواهد بود[۲، ص ۱۳]. لذا کافی است مرتکب یک یا چند نفر را بکشد یا موجب مرگ آنها شود[۴، ماده ۶ (الف)]. بنابراین، مسأله مهم طرح نابودی تمام یا بخشی از یک گروه است نه تعداد قربانیان جرم، اگرچه احراز وجود طرح مذکور در صورت کمی قربانیان مشکل به نظر می‌رسد.

1. exhaustive

2. illustrative

3. killing members of the group

۴. این کمیسیون طبق ماده ۶ اساسنامه رم و قطعنامه (F) مصوب کنفرانس دیپلماتیک نمایندگان تام‌الاختیار ملل متحد در مورد تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی، وظیفه تهیه «عناصر تشکیل دهنده جرایم» و «آیین دادرسی و ادله» دیوان را به عهده داشته است.

5. caused death

۲-۱-۲- ایراد صدمه شدید جسمی یا روانی به اعضای گروه

این عنوان اعمال مجرمانه گوناگون چون شکنجه، تجاوز به عنف، خشونت جنسی، یا رفتار غیرانسانی و تحقیرآمیز، اخراج از خانه، تعقیب و آزار اعضای گروه، مجبور کردن قربانی به دراز کشیدن در جلوی وسیله نقلیه و تهدید به راندن بر روی او، مجبور کردن قربانی به کتک زدن قربانی دیگر و بستن دو قربانی به یکدیگر به طوری که یکی باعث خفگی دیگری شود، را شامل می‌گردد [۴، ماده ۶(ب)؛ ۵، بند ۴؛ ۶، بند ۹۴؛ ۷، ص ۱۱۳].

صدمه شدید روانی نیز ممکن است با به کارگیری مواد مخدر یا عوامل روان گردان وارد شود، به صورتی که قوا و استعداد های روانی اعضای گروه را تحلیل برد و به سقوط یا تنزل اخلاقی آنها بینجامد [۸، ص ۵۲]. صدمه روانی چیزی بیش از صدمه جزئی یا موقتی به قوای ذهنی است [۲، ص ۱۲۲]. اما شدت صدمه جسمی یا روانی لزوماً به معنای ماندگاری یا التیام ناپذیری آن نیست، هم چنانکه در مواردی چون تجاوز به عنف و دیگر خشونت های جنسی صدمه شدید تلقی می‌شود، اما این صدمات معمولاً همیشگی نیستند [۵، بند ۵۰۲]. ناگفته نماند که بعضی از اعمال مذکور چون شکنجه، ممکن است با اجتماع شرایط دیگر جنایت علیه بشریت یا جنایت جنگی تلقی شود [۹، ص ۵۱]. بند (۹) مقدمه عمومی «عناصر جرم» نیز تصریح می‌کند که یک رفتار خاص می‌تواند یک یا چند جرم را تشکیل دهد [۴، بند ۹]. با توجه به آنچه گفته شد، عبارت ایراد صدمه شدید جسمی یا روانی مفهومی گسترده دارد و قضات می‌توانند تفسیری موسع از آن به عمل آورند [۳، ص ۱۶۹].

۲-۱-۳- قرار دادن عمدی یک گروه در شرایط زندگی نامناسب که منتهی به زوال قوای جسمی تمام یا قسمتی از آن گروه شود^۱

در این قسمت اعمالی قرار می‌گیرند که موجب نابودی تدریجی اعضای گروه قربانی می‌شود. شرایط زیستی نامناسب، مواردی چون محروم کردن از منابع ضروری برای ادامه حیات مثل غذا یا خدمات پزشکی، اخراج سازماندهی شده از محلهای سکونت، اجبار به انجام کارهای فوق العاده یا تحمیل بار سنگین، تحمیل رژیم غذایی خاص، محروم کردن از لباس در شرایط آب و هوایی نامساعد، بمباران شهرها یا مناطق امن و حفاظت شده و نگهداری در اردوگاههای آوارگان و تجاوز به عنف را شامل می‌شود [۱۰، صص ۱۰۷-۱۱۶]. اما صرف

1. deliberately inflicting on the group conditions of life calculated to bring about its physical destruction in whole or in part.

اخراج از منزل یا جداسازی بعضی اعضای گروه با انهدام فیزیکی گروه تفاوت داشته و از مصادیق نسل‌کشی تلقی نمی‌شود [۱۱، بند ۵۱۹].
 به هر حال با عبارت کلی قرار دادن در شرایط زندگی نامناسب، خواسته شده علاوه بر قتل و صدمات شدید جسمی و روحی، هر نوع بدرفتاری دیگر با گروه، اعم از فعل یا ترک فعل - که به نابودی فیزیکی تمام یا قسمتی از یک گروه منجر می‌شود- مشمول تعریف نسل‌کشی قرار گیرد [۳، ص ۷۱].

۲-۱-۴- تحمیل اقداماتی به منظور جلوگیری از تولد در گروه^۱

جلوگیری از زاد و ولد یکی دیگر از روشهای نابودی تدریجی گروههاست. با اعمالی چون عقیم سازی، کنترل اجباری ولادتها، جداسازی زنان و مردان، ممنوعیت ازدواج، حامله کردن اجباری زنان و اجبار به سقط جنین یا حمل ممکن است این کار انجام شود. دیوان بین‌المللی کیفری رواندا خاطر نشان ساخته است در جوامع پدر سالار - که اعضای گروه به وسیله هویت پدرانشان شناخته می‌شوند - تجاوز به عنف می‌تواند یکی از روشهای جلوگیری از تولد و تناسل در داخل گروه تلقی شود؛ زیرا طفلی که به این طریق متولد شود به گروه اصلی تعلق نخواهد داشت [۵، بند ۵۰۱؛ ۱۲، بند ۱۵۸]. در واقع این طفل از طرف گروه مهاجم به گروه قربانی تحمیل می‌شود تا ترکیب جمعیتی آن را به نفع خود تغییر دهد.

در مورد تجاوز به عنف به عنوان یکی از شیوه‌های جلوگیری از رشد جمعیت گروه، یکی از نویسندگان خاطر نشان می‌سازد که در فرهنگ مسلمانان بوسنی و بسیاری دیگر از فرهنگها، زنی که مورد تجاوز قرار گرفته یا از مرد بیگانه‌ای باردار شده، طرد می‌شود و نمی‌تواند ازدواج کند؛ بدین ترتیب آن زن از زادن فرزند و ایفای نقش مادری در داخل گروه محروم می‌شود [۱۳، ص ۱۲۳].

تحمیل و اجبار در اینجا محدود به اجبار جسمی و فیزیکی نیست، بلکه ممکن است شامل تهدید به استفاده از زور یا اجبار باشد، مانند آنچه که در اثر ترس از اعمال خشونت، اکراه، بازداشت، فشار روانی یا سوء استفاده از قدرت علیه آن شخص یا اشخاص دیگر ایجاد می‌شود [۴، ماده ۶(د)]. بالاخره اینکه برای تحقق این جنایت لازم نیست اعمال متهم به نتیجه منتهی شده و باعث کاهش زاد و ولد در گروه شود [۱۶، ص ۵۱].

1. imposing measures intended to prevent births within the group

۲-۱-۵- انتقال اجباری کودکان از گروهی به گروه دیگر^۱

انتقال اجباری کودکان از گروهی به گروه دیگر چه به صورت کوچانییدن و چه ربودن آنها باشد باعث صدمات شدید روحی بر اطفال، والدین و بستگان نزدیک آنها می‌شود و امنیت روحی و روانی و سلامت جسمی آنها را شدیداً به خطر می‌اندازد. این عمل همچنین باعث از بین رفتن میراث فرهنگی، زبانی، مذهبی و هویت اجتماعی کودکان شده و آنان را به گروه غالب همانند می‌سازد [۸، ص ۵۳]. بدین منظور متهم باید یک یا چند شخص زیر هیجده سال را، در حالی که می‌دانسته یا باید می‌دانسته آنها کمتر از هیجده سال دارند، از گروهی به گروه دیگر به اجبار انتقال دهد [۴، ماده ۶ (ه)]. انتقال، کوچانییدن یا متفرق ساختن افراد بزرگسال را می‌توان تحت عنوان «قرار دادن عمدی اعضای گروه در شرایط زندگی نامناسب» مصداق نسل‌کشی، یا به عنوان «تعقیب و آزار مداوم» و یا «اعمال غیر انسانی مشابه دیگر» از موارد جنایات علیه بشریت مذکور در بند (۲) ماده ۷ اساسنامه رم تلقی کرد.

۲-۲- عنصر روانی نسل‌کشی

ماده ۳۰ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری بر لزوم احراز عنصر روانی جرم تأکید می‌کند. به موجب بند (۱) آن ماده: «جز در مواردی که به نحو دیگری مقرر شده باشد، هیچ کس دارای مسئولیت کیفری نیست و نباید به دلیل ارتکاب یکی از جنایاتی که در صلاحیت دیوان است مجازات شود، مگر اینکه عنصر مادی جرم با قصد و علم همراه باشد». نسل‌کشی جنایتی است که با انگیزه برتری طلبی‌های گروهی و به قصد نابودی یک گروه صورت می‌گیرد. تمام اسناد بین‌المللی مربوط، «قصد نابود کردن تمام یا قسمتی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی از حیث عناوین مذکور» را لازمه تحقق این جنایت برشمرده‌اند. یعنی قربانی این جنایت، نه به عنوان یک فرد، بلکه به عنوان عضوی از یک گروه قربانی می‌شود و هدف مستقیم این جنایت گروه است نه فرد [۵، بند ۵۲۱]. لذا «چنین اعمالی معمولاً بر اثر یک حادثه یا تصور ساده ارتکاب نمی‌یابند. ماهیت این جنایت به گونه‌ای است که وجود حالت روحی یا قصد و نیت خاص در مورد کسب نتایج کلی، چنین اعمال ممنوعه‌ای را می‌طلبد [۱۴، ص ۷۷]. بعضی از حقوقدانان احراز قصد و نیت خاص جنایت نسل‌کشی، یعنی قصد نابودی گروه را امری دشوار دانسته و معتقدند قصد، امری ذهنی و درونی است و تأکید بر لزوم اثبات آن،

1. forcibly transferring children of the group to another group

باعث بلاکیفر ماندن بسیاری از مرتکبان می‌شود [۱۷، ص ۱۰۸۴]. اسناد مربوطه برای حل این مشکل، شرایط و اوضاع و احوال پیرامونی جرم^۱ یا قرائن و شواهد بیرونی قضیه - که جنبه عینی و خارجی دارند - را مورد توجه قرار داده است و این امر دقیقاً مورد توجه کمیسیون مقدماتی قرار گرفته است. طبق بند ۳ مقدمه عمومی عناصر جرم، وجود قصد و علم می‌تواند از وقایع و اوضاع و احوال مربوطه استنباط شود [۴، بند ۳]. لذا هدف و مقصد نهایی متهم یا متهمان، نه از اظهارات خود آنان که سعی خواهند کرد قصد نابودی گروه را انکار کرده و اقدامات مجرمانه خود را اعمالی کور و پراکنده و خارج از صلاحیت دادگاه صالح بین‌المللی جلوه دهند، بلکه همچون مسأله‌ای قضایی، از کیفیت اعمال ارتكابی آنها و شرایط و اوضاع و احوال هر مورد به وسیله قضای ممکن است استنباط شود [۹، صص ۴۸-۴۹].

این اوضاع و احوال عوامل گوناگونی چون ماهیت کلی آن اعمال؛ انجام آن در ناحیه‌ای خاص؛ اقدامات تبعیض آمیز نسبت به یک گروه؛ نظریه سیاسی کلی که زمینه ساز و محرک آن اعمال بوده است؛ تکرار، استمرار و وسعت اعمال نابود کننده و اظهارات متهمان به هنگام ارتكاب آن اعمال از جمله اهانت و تحقیر قربانیان را شامل خواهد شد [۶، بند ۸۴]. ممکن است متهم ادعا کند که از وجود طرحی سازمان یافته و سیاست کلی برای کشتار جمعی اطلاعی نداشته است، اما کیفیت وقایع به گونه‌ای باشد که ثابت کند متهم «می‌دانسته یا باید می‌دانسته است»^۲ هدف نهایی اعمال وی و همدستانش نابودی یک گروه است [۵، بند ۵۲۰؛ ۱۸، بند ۹۳]. ضابطه اخیر به این معناست که اگر اوضاع و احوال به گونه‌ای بوده که وجود برنامه‌ای کلی برای نابودی گروه را اثبات می‌کرده است، قصور متهم در درک آن اوضاع و احوال عذر تلقی نمی‌شود.

قصد خاص نسل‌کشی از جهت اینکه وجه فارق آن از دیگر جنایات بین‌المللی و جرایم مندرج در نظامهای ملی است، نیز اهمیت خاصی دارد. اگرچه اعمالی که جزء مصادیق نسل‌کشی تلقی می‌شوند در عناوین خاص خود، چون قتل و ایراد ضرب و جرح و غیره، در قوانین داخلی کشورها جرم شناخته شده‌اند، اما هدف از جرم‌انگاری نسل‌کشی به‌عنوان یکی از جنایات مهم بین‌المللی و شدیدترین آنها، حمایت از حق حیات، موجودیت و هویت یک گروه و ارزشهای مشترک اعضای آن است و این چیزی فراتر از حمایت حقوق فردی است. لذا اگر اعمال ارتكابی بدون توجه به تعلق قربانی یا قربانیان جرم به گروهی معین یا بدون قصد

1. contextual element

2. knew or should have known



انهدام گروهی خاص انجام شود، مرتکب فقط تحت عنوان جرمی عادی یا جنایت علیه بشریت ممکن است تحت تعقیب قرار گیرد[۲، صص ۱۳۲-۱۳۶]. دیوان بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق در دعوی ژلی سیک به این نکته توجه کرده است، او در حالی که خود را «آدولف صرب» نامیده بود، متهم به کشتن سیزده نفر از مسلمانان در اردوگاه برکو بود. با این حال، دیوان نتوانست قصد نسل‌کشی او را بدون هرگونه شک و شبهه معقولی به اثبات برساند؛ زیرا دیوان دریافت که متهم شخصیت آشفته‌ای داشته و قتلها را به صورت اتفاقی انجام داده و حتی اجازه ترک اردوگاه را به بعضی از مسلمانان داده است؛ هر چند متهم مسلمانان را از دیگر ساکنان اردوگاه جدا کرده، اما قتلها را با قصد از بین بردن یک گروه مذهبی انجام نداده است. لذا وی علی‌رغم محکومیت به ارتکاب جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت از اتهام نسل‌کشی تبرئه شد[۱۹، بندهای ۲۴، ۳۶، ۷۲، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۸].

جنایت نسل‌کشی فقط شامل گروههای ثابتی است که انسان معمولاً از بدو تولد به آن تعلق دارد. گروههای ملی، قومی، نژادی و مذهبی از این ویژگی برخوردارند و گروههای اجتماعی، سیاسی و حزبی - که فرد به دلخواه آنها را برمی‌گزیند و هر زمان بخواهد می‌تواند از آنها خارج شود - مشمول تعریف نسل‌کشی نیستند. گروه ملی به شهروندان یک کشور که از حقوق و تکالیف یکسان برخوردارند و از قوانین واحدی پیروی می‌کنند، اطلاق می‌شود، اگرچه از علایق قومی و زبانی متفاوتی برخوردارند. گروه قومی مجموعه‌ای از انسانهاست که زبان، تاریخ و ریشه‌های فرهنگی مشترک دارند و ممکن است در چند کشور سکونت داشته و تابعیت کشورهای مختلف را نیز پذیرفته‌اند. گروه نژادی مشتمل بر کسانی است که ویژگیهای بدنی مشابه دارند و این ویژگیها به‌طور ارثی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند. سرانجام گروه مذهبی را کسانی تشکیل می‌دهند که دارای اعتقادات و سنن و آرمانهای معنوی مشترکند و با اعمال عبادی خاصی که انجام می‌دهند از سایر گروههای مذهبی باز شناخته می‌شوند[۵، بندهای ۵۱۲-۵۱۵؛ ۸، ص ۲۰-۴۸، ص ۳۴۷؛ ۲۱، ص ۱۴۲؛ ۲۲، بند ۱۰۹۳ (۶)].

۳- ضرورت جرم‌انگاری نسل‌کشی در حقوق کیفری ایران

معاهده بین‌المللی پیشگیری و مجازات جنایت نسل‌کشی در تاریخ ۱۳۳۴/۹/۳۰ بدون هیچ قید و شرطی به تصویب مجلسین شورای ملی و سنا رسید. از آنجایی که ماده ۹

قانون مدنی، مقررات عهود و قراردادهای منعقدہ بین ایران و سایر دول را در حکم قانون می‌داند، این معاهده نیز یک قانون عادی لازم الاجرا تلقی می‌گردد. چنانکه خواهیم گفت، از نظر دیوان بین‌المللی دادگستری ممنوعیت و مجازات جنایات نسل‌کشی جزء تعهدات عام الشمول تمام کشورها در قبال جامعه بین‌المللی است و چنین تعهداتی با جانشینی دولتها از بین نمی‌رود [۲۳، ص ۵۱]. یعنی علی‌رغم تغییر بنیادین نظام سیاسی حاکم در کشور ما پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تعهد ما در قبال معاهده‌ای که از مجاری قانونی به تصویب رسیده به قوت خود باقیست. پس از تصویب معاهده مذکور نیز قانونی بر خلاف آن به تصویب نرسیده است. بنابراین می‌توان گفت که «قانون اجازه الحاق دولت ایران به قرارداد بین‌المللی جلوگیری از کشتار جمعی (ژنوسید)» به‌عنوان قانونی عادی، معتبر و لازم الاجراست [۲۴، ص ۴۹۵]. با این حال، به دلایل زیر توصیف مجرمانه نسل‌کشی در حقوق ایران، ضروری به نظر می‌رسد.

۳-۱- تکلیف معاهده به جرم انکاری نسل‌کشی در قوانین ملی

دیب‌اچه معاهده پیشگیری و مجازات نسل‌کشی اعلام می‌دارد نسل‌کشی جنایتی علیه حقوق بین‌الملل و بر خلاف روح و مقصد سازمان ملل بوده و دنیای متمدن چنین عملی را محکوم می‌کند. جنایتی که در تمام دوره‌های تاریخ خسارات جبران ناپذیری به کل بشریت وارد ساخته و برای رهایی جامعه بشری از این جنایت وحشتناک، همکاری بین‌المللی ضرورت دارد. با این حال، معاهده مذکور بجای تعیین ضمانت اجراهای مؤثر، به‌موجب ماده ۵ طرفهای متعاقد را ملزم کرده طبق قوانین اساسی مربوط به خود، تدابیر قانونی لازم برای تأمین اجرای مقررات معاهده اتخاذ کرده و بویژه کیفرهای مؤثر درباره مرتکبان نسل‌کشی یا اعمال مجرمانه مرتبط با آن را در نظر بگیرند. ماده ۶ معاهده مذکور نیز از جلب متهمان نسل‌کشی به دادگاههای صالح کشور محل وقوع جرم یا دادگاه کیفری بین‌المللی - که طرفهای متعاقد صلاحیت آن را پذیرفته باشند - سخن گفته است.

همان‌گونه که از مواد یاد شده معلوم است، معاهده موصوف از ضمانت اجرای حقوقی لازم برخوردار نبود. و همین نداشتن ضمانت اجرا باعث شده است که بعضی از صاحب‌نظران بدبینانه بگویند که «هزاران اعلامیه رسمی ملل متحد و بسیاری از اسناد حقوق بشر که مورد تأیید کشورها قرار گرفته، تنها ثبت سمبلیک اعتراض علیه خشونت‌های گذشته



است تا یک سند مؤثر برای مجازات و جلوگیری از آنها» [۲۵، ص ۲۰۳]. شاهد این ادعا، آمار تکان دهندهٔ موارد نسل‌کشی در دهها کشور مختلف است که به مرگ بیش از ۱۷۰ میلیون نفر در نیم قرن گذشته منجر شد، بدون اینکه شاهد محاکمه و مجازات آمران و عاملان این جنایات هولناک باشیم [۲۵، ص ۱۲۹؛ ۲۷، ص ۳؛ ۲۸، ص ۳۵۲؛ ۲۹، ص ۱۲۳]. از آنجا که جنایت نسل‌کشی معمولاً به وسیله دولتها یا با حمایت‌های آشکار و نهان یا با سکوت و رضایت تلویحی دولتها و داخل قلمرو حاکمیت آنها صورت می‌گیرد، دل بستن به محاکمه عاملان جنایت به وسیله دولتی که خود در آن نقش دارد، آرمانی دور از واقعیت است [۳۰، ص ۵۷].

اما علی‌رغم نبود ضمانت اجرا در معاهده ۱۹۴۸، آنچه از مفاد معاهده استفاده می‌شود این است که «در هر صورت، تعقیب و مجازات بزهکاران بین‌المللی نه تنها برای دول متعاقد یک حق است، بلکه به اعتباری یک تکلیف نیز به شمار می‌آید و کشورها نمی‌توانند از موازین آن عدول کنند» [۸، ص ۶۸].

۳-۲- الزام آور شدن معاهده بین‌المللی پیشگیری و مجازات نسل‌کشی

علی‌رغم نبود ضمانت اجرای مؤثر در متن معاهده موصوف که بتواند اعضای جامعه بین‌المللی بویژه کشورهای متعاقد را به اتخاذ تدابیر تقنینی، قضایی و اجرایی لازم برای پیشگیری و مجازات نسل‌کشی وادارد، استقبال عمومی کشورهای جهان از معاهده مذکور، به آن صورتی الزامی بخشیده است. از نظر دیوان بین‌المللی دادگستری، اسناد و تعهدات ناظر به حقوق بشر، مثل معاهده بین‌المللی پیشگیری و مجازات نسل‌کشی، جنبه جهانی دارد و تنها جزء امور داخلی کشورها تلقی نمی‌شود که مشمول اصل منع مداخله در امور کشورهای دیگر شناخته شود. آن دیوان در قضیه بارسلونا تراکشن تعهدات عام الشمول دولتها در قبال جامعه بین‌المللی را از تعهدات متقابل دولتها تفکیک کرده است. به اعتقاد دیوان نظر به اهمیت تعهدات عام الشمول بین‌المللی - که ممنوعیت نسل‌کشی از جمله آنهاست - تمام کشورها می‌توانند در حمایت قانونی از آنها خود را ذینفع بدانند [۳، بند ۳۴]. دیوان بین‌المللی دادگستری، که به موجب ماده ۹ معاهده بین‌المللی پیشگیری و مجازات نسل‌کشی مرجع تفسیر معاهده در اختلاف دولتهای متعاقد است. در قضیه حق

شرطهای راجع به معاهده پیشگیری و مجازات نسل‌کشی^۱ نیز، معاهده مذکور را فراتر از توصیه‌ای صرف به دولتهای عضو دانسته و معتقد است: «اصول بنیادین معاهده مذکور حتی بدون وجود تعهدی قراردادی به‌عنوان اصولی الزام‌آور برای همه دولتها شناخته شده و جنبه عرفی پیدا کرده است. زیرا کشورهای متعاقد در این معاهده نفع شخصی ندارند، بلکه آنها فقط به دنبال یک نفع مشترک، یعنی نیل به اهداف و مقاصد معاهده هستند. ارتکاب این جنایت وجدان بشریت را می‌آزارد و به کل بشریت آسیب می‌رساند و با اهداف منشور ملل متحد مغایرت دارد» [۳۲، ص ۲۳]. آنچه از رأی دیوان استفاده می‌شود این است که اولاً، معاهده مذکور شرط پذیر نیست؛ زیرا از دیدگاه دیوان هر نوع شرط محدود کننده تعهدات دولتها در ارتباط با معاهده یاد شده، با هدف و منظور معاهده مغایرت دارد. ثانیاً، دایره شمول معاهده مذکور از دولتهای متعاقد فراتر رفته و تمام کشورهای جهان را شامل می‌شود. زیرا ممنوعیت نسل‌کشی امروزه به قاعده‌ای آمره^۲ تبدیل شده و از تعهدات کشورها در قبال جامعه بین‌المللی به شمار می‌آید [۳۳، ص ۲۶۰؛ ۳۴، ص ۲۳۶]. پس می‌توان گفت دیوان برای اجرای مؤثر معاهده و هماهنگ ساختن آن با توسعه حقوق بین‌الملل، تفسیری مطابق با مقتضیات امروز جامعه بین‌الملل از آن به عمل آورده است [۳۵، ص ۴۱].

۳-۳- لزوم همکاری با دیوانهای بین‌المللی کیفری در پیشگیری و مجازات جنایات

بین‌المللی

طبق ماده ۶ معاهده بین‌المللی پیشگیری و مجازات نسل‌کشی، اشخاص متهم به نسل‌کشی یا اعمال مجرمانه مرتبط با آن به دادگاههای صالح کشور محل وقوع جرم یا دیوان بین‌المللی کیفری - که طرفهای متعاقد صلاحیت آن را پذیرفته‌اند- جلب خواهند شد. معاهده مذکور ابتدا به همکاری مسئولیت شناسانه دولتها در جلب مرتکبان جنایات بین‌المللی به محاکم صالح ملی و سپس به همبستگی و اراده جمعی آنها در تأسیس

1. reservation to the convention on the prevention and punishment of the crime of genocide (1951)

۲. طبق ماده ۵۳ عهدنامه وین (۱۹۶۹): «قاعده آمره (Jus Cogens) حقوق بین الملل عام قاعده‌ای است که به‌وسیله جامعه بین‌المللی کشورها به عنوان قاعده‌ای تخلف ناپذیر به رسمیت شناخته شده و تنها به‌وسیله یک قاعده بعدی حقوق بین الملل با همان ویژگی قابل تغییر می‌باشد» [۲۶، ص ۲۵۰].



دیوان بین‌المللی کیفری، چشم‌یاری دوخته است. هم‌اکنون بیش از هشتاد و پنج کشور دنیا این جنایت را در قوانین داخلی خود گنجانده و مجازات‌های شدیدی مثل اعدام، حبس ابد یا بلند مدت و یا جزای نقدی برای مرتکبان آن تعیین کرده‌اند.^۱ با این همه، تجربه تلخ گذشته نشان داده است چنانچه نسل‌کشی در چهارچوب یک مرام حکومتی و سیاستی سازمان یافته به‌دست کارگزاران و مقامات دولتی یا با تبانی آنها ارتکاب یابد - که بیشتر موارد چنین است -، تعقیب و مجازات عاملان این جنایت تا زمانی که آنها بر سریر قدرتند، به فرجام نیکی راه نخواهد سپرد، بویژه اگر این جنایات در سرزمین تحت حاکمیت آنها به وقوع بپیوندد [۸، ص ۶۹]. بعلاوه، دولتهای مرفقی دیگر که دادگاههای داخلی آنها از صلاحیت جهانی برای دستگیری، محاکمه و مجازات متهمان نسل‌کشی برخوردارند، از انگیزه لازم برای انجام این وظیفه برخوردار نیستند. این دولتها معمولاً ملاحظات سیاسی را بر تلاش در راه تحقق عدالت کیفری بین‌المللی و حمایت از قربانیان بی‌پناه نسل‌کشی ترجیح می‌دهند یا از متهم شدن به مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر واهمه دارند. همان‌گونه که قبلاً گفتیم این مسائل باعث وقوع موارد متعدد نسل‌کشی در نیمه دوم قرن میلادی گذشته در اقصی نقاط جهان شده است.

با تأسیس دیوانهای بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق و رواندا و دیوان بین‌المللی کیفری - که نسل‌کشی از جنایات مشمول صلاحیت آنهاست - گام عملی مهمی در پیشگیری از وقوع جنایات شنیع بین‌المللی و تعقیب و مجازات مرتکبان آنها برداشته و تعهدات جدیدی بر دوش دولتها گذاشته شده است. ماده ۲۹ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق و ماده ۲۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری رواندا، همه دولتها را در تحقیق و تعقیب اشخاص متهم به نقض فاحش حقوق بشر دوستانه بین‌المللی و اجابت درخواست معاضدت قضایی یا اجرای دستورات صادره از دیوانهای مذکور در زمینه شناسایی و یافتن متهمان، اخذ شهادت و تهیه دلیل، ارائه اسناد، توقیف، استرداد یا تسلیم متهمان به دیوان ملزم به همکاری کرده است. از آنجا که مبنای تأسیس محاکم ویژه مذکور قطعنامه‌های صادره از

۱. به عنوان مثال بخشهای ۴-۷ قانون جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی کانادا (۱۹۹۹-۲۰۰۰)، فصل ۸، بخش ۵۰۹۱ قانون جزای ایالات متحده آمریکا، ماده ۱-۲۱۱ قانون جزای فرانسه (۱۹۹۲)، ماده ۱۱ اساسنامه دیوان ویژه عراق برای جنایات علیه بشریت (۱۰ دسامبر ۲۰۰۳)، قانون اجرای اساسنامه رم برای تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری در کشور آفریقای جنوبی (۲۰۰۳)، قانون معاهده نسل‌کشی استرالیا (۱۹۴۹)، قانون نسل‌کشی ایتالیا (۱۹۶۷)، قانون اجرای معاهده نسل‌کشی هلند (۱۹۶۴)، ماده ۳۵۷ قانون جزای دولت فدرال روسیه و قانون دیوان بین‌المللی کیفری انگلستان (۲۰۰۰) را ببینید.

شورای امنیت است [۳۶، ۳۷، ۳۸] لذا طبق ماده ۲۵ منشور ملل متحد^۱، همه اعضای ملل متحد ملزم به همکاری با آنها می‌باشند و در صورت عدم همکاری ممکن است با تصمیمهای قهر آمیز شورای امنیت در چهارچوب مقررات منشور مواجه شوند.

چنین الزامی از اساسنامه رم نیز استنباط می‌شود. زیرا، اگر چه فصل نهم اساسنامه تنها دولت‌های عضو اساسنامه را به همکاری با دیوان ملزم کرده است، اما به نظر می‌رسد که در فرض ارجاع وضعیتی از طرف شورای امنیت به دیوان، همه کشورهای اعم از کشورهای عضو یا غیر عضو، به همکاری با دیوان مکلف خواهند شد. زیرا رسیدگی دیوان به شکایت یکی از دول عضو یا شروع تحقیقات به وسیله دادستان یا ارجاع وضعیتی از طرف شورای امنیت آغاز می‌شود^۲. در دو فرض اول، یعنی شکایت یک دولت عضو یا شروع تحقیقات به وسیله شخص دادستان، دیوان در صورتی می‌تواند اعمال صلاحیت کند که کشور محل وقوع جرم یا کشور متبوع متهم عضو اساسنامه باشد. اما در فرض سوم، یعنی ارجاع شورای امنیت، اعمال صلاحیت دیوان منوط به عضویت هیچ کشوری در اساسنامه نیست و همه کشورهای ملزم به همکاری با دیوان در تعقیب و مجازات جنایات بین‌المللی از جمله نسل‌کشی می‌باشند^۳.

شورای امنیت سازمان ملل متحد در قطعنامه شماره ۱۵۹۳ که در تاریخ ۳۱ مارس ۲۰۰۵ صادر کرده است، براساس فصل هفتم منشور ملل متحد وضعیت جاری در منطقه دارفور سودان را تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی دانسته و رسیدگی به آن را به دیوان

۱. ماده ۲۵ منشور ملل متحد مقرر می‌دارد: «اعضای ملل متحد موافقت می‌کنند که تصمیمات شورای امنیت را طبق این منشور قبول و اجرا نمایند».

۲. ماده ۱۳ اساسنامه رم مقرر می‌دارد: «دیوان می‌تواند مطابق مقررات این اساسنامه صلاحیت خود را نسبت به جنایات مذکور در ماده ۵ اعمال کند، اگر: الف- یک دولت عضو وضعیتی را که در آن یک یا چند جنایت به نظر می‌رسد ارتکاب یافته است به موجب ماده ۱۴ به دادستان ارجاع کند. ب- شورای امنیت وضعیتی را که در آن یک یا چند جنایات به نظر می‌رسد ارتکاب یافته است به موجب فصل هفتم منشور ملل متحد به دادستان ارجاع کند. ج- دادستان تحقیقاتی را به موجب ماده ۱۵ در مورد آن جنایت شروع کرده باشد».

۳. بند (۲) ماده ۱۲ اساسنامه رم مقرر می‌دارد: «در مورد بندهای الف و ج ماده ۱۲، دیوان در صورتی می‌تواند صلاحیت خود را اعمال کند که حداقل یکی از دولت‌های زیر عضو این اساسنامه باشند یا صلاحیت دیوان را طبق بند (۳) پذیرفته باشند: الف - دولتی که جنایت مورد نظر در قلمرو آن روی داده یا در صورتی که آن جنایت در کشتی یا هواپیما ارتکاب یافته، دولتی که آن کشتی یا هواپیما در آن به ثبت رسیده است. ب - دولتی که متهم به جنایت تبعه آن است». از جمع مواد ۱۲ و ۱۳ روشن می‌شود در صورت ارجاع وضعیتی از طرف شورای امنیت به دیوان، عضویت هیچ کشوری در اساسنامه پیش شرط صلاحیت دیوان نیست.



بین‌المللی کیفری ارجاع داده است. در بند(۲) قطعنامه مذکور، شورا با اذعان به اینکه اساسنامه رم برای کشورهای غیر متعهد تعهدی ایجاد نمی‌کند، از تمامی کشورهای جهان و سازمانهای بین‌المللی و منطقه‌ای مرتبط با این وضعیت می‌خواهد که با دیوان بین‌المللی کیفری هر نوع همکاری لازم را به عمل آورند[۳۹، بند ۲].

۳-۴- استفاده از حق اولویت محاکم ملی در رسیدگی به جنایات بین‌المللی

اگر چه گسترش روابط بین‌المللی و توسعه حقوق بین‌الملل بویژه نظام بین‌الملل حقوق بشر حاکمیت دولتها را تحت الشعاع خود قرار داده و الزاماتی را بر آن تحمیل کرده است، اما هیچ‌گاه نتوانسته از کنار این واقعیت که جامعه بین‌المللی از اجتماع کشورهای دارای حاکمیت مستقل تشکیل یافته‌است، بی‌اعتنا بگذرد. اگر امروز جهانیان به امید پیشگیری از وقوع جنایات بین‌المللی، محاکمه و مجازات مرتکبان و تحقق عدالت کیفری در صحنه بین‌المللی به دیوان بین‌المللی کیفری چشم دوخته‌اند، پر واضح است که فقط در سایه مسؤلیت‌پذیری و همکاری اعضای جامعه بین‌المللی این امید به بار خواهد نشست. هر چند که تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری در سایه همکاری، عزم و اراده تمام دولتهای جهان میسر می‌شود.

اساسنامه رم - که سند تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری است - برای احترام به حاکمیت دولتها و جلب هرچه بیشتر مشارکتشان در امر مبارزه با جنایات بین‌المللی و ممانعت از بلاکیفر ماندن مرتکبان، اولویت رسیدگی به جنایات بین‌المللی را به محاکم داخلی دولتها داده‌است. این حق اولویت یا تقدم - که در قالب اصل صلاحیت تکمیلی^۱ تبلور یافته است - فقط در صورتی به دیوان اجازه رسیدگی می‌دهد که یک دادگاه ملی صلاحیتدار نخواهد یا نتواند به‌طور واقعی و صادقانه به موضوع اتهام رسیدگی کند.^۲

1. principle of complementarity

۲. مواد ۱۷ و ۲۰ اساسنامه رم اولویت محاکم ملی نسبت به دیوان بین‌المللی کیفری را به شرح زیر بیان داشته‌اند:
 ماده ۱۷-۱: «با توجه به بند ده مقدمه و ماده یک (اشاره به اصل صلاحیت تکمیلی که در مقدمه و ماده یک اساسنامه آمده است) دیوان تصمیم خواهد گرفت که در موارد زیر موضوع توسط دیوان غیر قابل پذیرش است:
 الف - آن موضوع توسط دولت صالح در دست تحقیق یا تعقیب است، مگر آنکه آن دولت حقیقتاً مایل یا قادر به اجرای تحقیق یا تعقیب نباشد. ب - در مورد آن موضوع توسط دولت صالح تحقیق به عمل آمده و آن دولت تصمیم گرفته است که شخص مورد نظر را تحت تعقیب قرار ندهد مگر آنکه آن تصمیم ناشی از عدم تمایل یا عدم توانایی آن دولت بر تعقیب باشد. ج - شخص مورد نظر قبلاً به خاطر رفتاری که موضوع شکایت است محاکمه شده است و محاکمه توسط دیوان به موجب بند ۳ ماده ۲۰ مجاز نیست. د- موضوع از چنان اهمیتی که اقدام دیگری از سوی دیوان را توجیه کند برخوردار نیست. ۲-...» به موجب بند ۳ ماده ۲۰ اساسنامه رم: «کسی که برای ارتکاب عملی که به موجب مواد ۶، ۷ و ۸ جرم شناخته شده توسط...»

این حق اولویت شامل محاکم داخلی کشورهای غیر عضو اساسنامه نیز می‌شود، زیرا با توجه به مواد ۱۷ و ۲۰ اساسنامه مسأله مهم عضویت دولت رسیدگی کننده در اساسنامه نیست، بلکه یکی صلاحیت تقنینی و قضایی آن دولت است که براساس قوانین داخلی خود آن دولت بررسی می‌شود و دیگری، استقلال و بیطرفی محکمه رسیدگی کننده آن دولت است که مطابق معیارهای شناخته شده در حقوق بین‌الملل ارزیابی می‌شود. بنابراین محاکم ملی صلاحیتدار می‌توانند با اعمال حق تقدم رسیدگی خود، مانع از دخالت دیوان در موضوعات و پرونده‌هایی شوند که احیاناً با حاکمیت و منافع ملی کشور متبوعشان ارتباط پیدا می‌کند.

اعمال حق اولویت مستلزم آن است که جنایات مشمول صلاحیت دیوان از جمله نسل‌کشی، در قوانین داخلی کشور گنجانده شده و محاکم ملی بتوانند بر طبق قوانین متبوع خود به آن رسیدگی کنند؛ زیرا قاضی فقط به قانون جزای کشور متبوع خود می‌تواند استناد کند. این امر، یعنی جرم‌انگاری جنایات مشمول صلاحیت دیوان در قوانین داخلی از جمله جنایت نسل‌کشی حتی اگر کشور ما قصد پیوستن به اساسنامه رم و قبول صلاحیت دیوان را نداشته باشد، ضروری است؛ زیرا، با توجه به مواد ۱۲ و ۱۳ اساسنامه، در صورتی که یک ایرانی متهم به ارتکاب جنایت بین‌المللی در قلمرو یکی از دولتهای عضو اساسنامه شود، علی‌رغم عدم عضویت ایران در اساسنامه و تنها به اعتبار عضویت کشور محل وقوع جنایت در آن، دیوان صلاحیت محاکمه تبعه ایران را خواهد یافت. زیرا عضویت کشور محل وقوع جرم یا کشور متبوع متهم در اساسنامه برای اعمال صلاحیت دیوان کافی است. همچنین اگر شورای امنیت در اجرای فصل هفتم منشور ملل متحد، وضعیتی را به دیوان ارجاع کند که متهم آن ایرانی باشد، دیوان صلاحیت رسیدگی خواهد یافت؛ زیرا، همان‌طور که قبلاً گفتیم، در فرض ارجاع شورای امنیت، رضایت هیچ کشوری پیش شرط لازم برای صلاحیت دیوان نیست.

بنابراین، اگر چه اساسنامه رم صراحتاً به کشورها تکلیف نمی‌کند که جنایات مندرج در آن را در قوانین داخلی خود بگنجانند، اما سازوکار شروع به رسیدگی دیوان برای همه کشورها

→ دادگاه دیگری محاکمه شده است، توسط دیوان برای همان رفتار محاکمه نخواهد شد، مگر آنکه جریان دادرسی در دادگاه دیگر: الف - به منظور صیانت شخص مورد نظر از مسؤولیت کیفری جنایات مشمول صلاحیت دیوان بوده است، یا آنکه ب - دادرسی مستقل و بیطرف مطابق ملاکهای شناخته شده حقوق بین‌المللی صورت نگرفته و به شیوه‌ای انجام شده که در اوضاع و احوال مربوطه با قصد اجرای عدالت نسبت به شخص مورد نظر مغایر بوده است».

یک پیام دارد و آن اینکه اگر آنها بخواهند حاکمیت ملی خود را اعمال کنند، باید جنایات بین‌المللی مندرج در اساسنامه را در قوانین خود گنجانده و قبل از دخالت دیوان، رأساً شروع به رسیدگی کنند [۳، صص ۳۳۹-۳۴۰].

۳-۵- عدم کفایت عناوین مجرمانه موجود در قوانین کیفری ایران

برخی معتقدند جنایات بین‌المللی مندرج در اساسنامه از جمله نسل‌کشی جرم جدیدی نیستند، بلکه همان جرایم موجود در نظامهای کیفری داخلی‌اند که قبلاً در قوانین ملی کشورها پیش‌بینی شده و محاکم ملی صلاحیت رسیدگی به آنها را کسب کرده‌اند [۴۰، ص ۳۴۳]. از این سخن می‌خواهند نتیجه بگیرند که درج جنایات بین‌المللی در قوانین داخلی لازم نیست. این عقیده را به‌طور کامل نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا اولاً، بعضی از مصادیق نسل‌کشی مثل جلوگیری از زادوولد در گروه یا انتقال اجباری کودکان از گروهی به گروه دیگر و یا قرار دادن در شرایط زندگی نامناسب، مفهومی گسترده و شامل عناوین مجرمانه متعدد می‌باشد. هر چند برای بعضی از مصادیق آنها در قوانین داخلی ایران می‌توان معادل یا مشابهی پیدا کرد، اما معادل کاملی برای مصادیق نسل‌کشی در قوانین ایران وجود ندارد. ثانیاً، عناوین مجرمانه‌ای که در قوانین داخلی آمده فقط به‌عنوان یک جرم عادی^۱ مطرح است نه جنایتی بین‌المللی^۲، که معمولاً به‌صورت برنامه‌ریزی شده، گسترده و سازمان یافته ارتکاب می‌یابد. از این جهت این سؤال مطرح است که آیا کشوری که به یک جنایت بین‌المللی در محاکم داخلی خود به‌عنوان جرمی عادی رسیدگی کرده‌است (مثلاً قتل اعضای گروه را فقط به‌عنوان یک قتل ساده و نه به‌عنوان مصداقی از نسل‌کشی بررسی کند)، می‌تواند به استناد قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد^۳ - که در مواد ۱۷ و ۲۰ اساسنامه رم، ماده ۱۰ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق و ماده ۹ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری رواندا آمده است - به صلاحیت دیوان و رسیدگی مجدد به همان موضوع ایراد کند؟

ماده ۱۰ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق و ماده ۹ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری رواندا، رسیدگی محاکم ملی به یک جنایت بین‌المللی به‌عنوان جرمی عادی را از شمول قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد خارج دانسته و به دیوانهای موصوف اجازه

1. ordinary crime
2. international crime
3. ne bis in idem

رسیدگی دوباره به همان جرم را می‌دهد. مشابه آنچه گفته شد در اساسنامه رم وجود ندارد. طبق بند (۳) ماده ۲۰ اساسنامه، رسیدگی قبلی در هر دادگاه دیگر، چنانچه به‌طور واقعی و صادقانه انجام گرفته باشد، مانع از رسیدگی مجدد دیوان بین‌المللی کیفری نسبت به همان موضوع خواهد شد. از این رو می‌توان گفت که رسیدگی بیطرفانه و واقعی به یک جنایت بین‌المللی در محاکم داخلی حتی به‌عنوان جرمی عادی، دیوان را از رسیدگی دوباره باز خواهد داشت. زیرا از بند (۱) ماده ۱۷ و بند (۳) ماده ۲۰ اساسنامه رم استنباط می‌شود که مهم کیفیت رسیدگی محاکم داخلی است نه چگونگی توصیف کیفری آن واقعه [۸، ص ۹۸].

اما از آنجا که در صورت احراز عدم تمایل یا عدم توانایی محاکم ملی صالح به انجام محاکمه صادقانه و واقعی، موضوع از شمول قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد خارج شده و دیوان امکان اعمال صلاحیت خواهد یافت و احراز عدم تمایل یا عدم توانایی آن محکمه نیز با خود دیوان است، لذا بعید نیست که رسیدگی به یک جنایت بین‌المللی به‌عنوان جرمی عادی از سوی محاکم ملی، نوعی عدم تمایل به رسیدگی صادقانه، واقعی و محاکمه‌ای صوری برای مصون سازی مرتکبان جنایات بین‌المللی تلقی شده و راه برای اعمال صلاحیت دیوان هموار شود.^۱ نتیجه آنکه، اگر بخواهیم ابتکار عمل رسیدگی به یک جنایت بین‌المللی در دست قضات ایرانی باشد، لازم است جنایات بین‌المللی در قوانین ایران به همان عنوان جنایت بین‌المللی جرم انگاری شوند.^۲

۳-۶- تعهد ایران در قبال جامعه بین‌المللی

همانگونه که گفتیم، کشور ما بیش از نیم قرن پیش از اولین کشورهای بود که معاهده بین‌المللی پیشگیری و مجازات نسل‌کشی را بی‌قید و شرط تصویب کرد. همچنین ایران بسیاری از معاهدات بین‌المللی ناظر به حقوق اساسی بشر را تصویب و اساسنامه رم را نیز امضا کرده‌است. تصویب معاهده‌ای بین‌المللی تعهداتی را بر کشور تصویب کننده بار می‌کند. آن کشور باید تمام تدابیر و اقدامات تقنینی، قضایی و اجرایی لازم برای عمل به تعهدات ناشی از معاهده را به انجام رساند. قبلاً نیز گفتیم، طبق مواد ۵ و ۶ معاهده بین‌المللی پیشگیری و مجازات نسل‌کشی، کشورهای متعهد ملزم شده‌اند طبق قوانین اساسی خود

۱. در مواردی مثل قتل که مجازات آن در قوانین داخلی بیشتر از اساسنامه رم است، چنین مشکلی پیش نمی‌آید.

۲. البته اینکه جرم انگاری نسل‌کشی در حقوق ایران تا چه حد با مبانی شرعی و حقوقی ما سازگار است بحث جداگانه‌ای را می‌طلبد.

تدابیر قانونی لازم برای اجرای معاهده و تعیین مجازات‌های متناسب برای نسل‌کشی و جلب و محاکمه متهمان آن در محاکم داخلی خود به عمل آورند. تاکنون ۸۵ کشور جهان قوانین لازم را در این باره تصویب کرده‌اند.

در کشور ما نیز مجلس شورای اسلامی طرحی را با عنوان «طرح نحوه رسیدگی به شکایات جنایات نسل‌کشی و ضد بشریت و تعدیات ناشی از نژادپرستی»، در جلسه علنی روز یکشنبه ۱۳۸۱/۲/۲۹ به تصویب رساند. این طرح به دلیل مبهم تلقی شدن آن به وسیله شورای نگهبان به مجلس عودت داده شد و مجلس نیز با اصرار بر مصوبه قبلی خویش آن را به مجمع تشخیص مصلحت نظام فرستاد؛ اما به علت وجود پاره‌ای از نارساییها، مجلس طرح مذکور را از مجمع پس گرفت و آن را مسکوت گذاشت.

ماده ۱ طرح مذکور، به قوه قضاییه اجازه می‌داد شعبه یا شعبی از دادگاههای عمومی را برای رسیدگی به شکایات مربوط به جنایات نسل‌کشی و تعدیات ناشی از نژادپرستی و ضدبشری اختصاص دهد. براساس تبصره ۲ ماده مذکور، متهمان موضوع این قانون بدون در نظر گرفتن محل ارتکاب، تابعیت، اقامتگاه و حضور آنان در دادگاههای مزبور محاکمه می‌شدند. ماده ۳، نسل‌کشی را دقیقاً به همان کیفیتی که در اسناد بین‌المللی آمده و ما قبلاً نقل کردیم، تعریف کرده بود و بالاخره طبق ماده ۵ متخلفان از این قانون، طبق قانون مجازات اسلامی باید مجازات می‌شدند [۴۲، ص ۵۹۹]. صرف نظر از دیگر اشکالاتی که در این طرح وجود داشت، مهمترین ایراد آن ارجاع مجازات جنایات موضوع این طرح به قانون مجازات اسلامی بود. زیرا اولاً، بعضی از مصادیق جنایات مذکور در طرح، مثل قتل و ایراد صدمه جسمی در قانون مجازات اسلامی فقط به‌عنوان یک جرم عادی، نه جنایتی بین‌المللی، مدنظر قانونگذار بوده‌است، همچنان که گفته شد، مجازات کردن جنایات بین‌المللی به‌عنوان جرمی عادی انتظارات اسناد بین‌المللی را برآورده نمی‌کند. ثانیاً، ایراد اساسیتر این بود که بعضی از مصادیق جنایات مذکور، مثل قرار دادن عمدی اعضای گروه در وضعیت زندگی نامناسب یا جلوگیری از زاد و ولد در گروه و انتقال اجباری کودکان از گروهی به گروه دیگر، با توجه به کلیت و مصادیق گوناگونی که دارند، در قانون مجازات اسلامی معادلی ندارند؛ یعنی از قانون مجازات اسلامی مستندی برای مجازات آنها نمی‌توان یافت. چه، اگر در قانون مجازات

اسلامی برای جنایات مذکور مجازاتی تعیین شده بود، دیگر طرح مذکور موضوعیت نداشت.^۱ اما شورای نگهبان بدون توجه به ایراد مذکور، طی نامه شماره ۸۱/۳۰/۷۰۶ تاریخ ۱۳۸۱/۳/۲۲ خطاب به رئیس مجلس شورای اسلامی نوشت: «مواد ۳ و ۴ از جهات متعدد، از جمله آیا جنبه حصری دارد یا خیر و آیا شامل گروههای غیرقانونی می‌شود یا خیر، ابهام دارد، پس از رفع ابهام اظهار نظر خواهد شد» [۴۲، ص ۶۰۱]. در واقع، شورای نگهبان راجع به طرح اظهار نظر ماهوی نکرد این شورا فقط به یکی از ابهامات متعدد مورد نظر خود اجمالاً اشاره کرد و آن دایره شمول کلمه گروه در تعریف نسل‌کشی بود. آیا منظور شورای نگهبان این بود که کلمه گروه در تعریف نسل‌کشی نباید شامل گروههای غیرقانونی باشد؟ اگر منظور شورای نگهبان همین است طرح مذکور موضوعیت خود را از دست می‌دهد؛ زیرا با پرونده سازی علیه گروههای مخالف و غیرقانونی نامیدن آنها، می‌توان آنها را از حق شکایت محروم کرد.

همانگونه که قبلاً گفتیم، تعریف نسل‌کشی در طرح مزبور عیناً همان تعریفی است که در اسناد بین‌المللی گوناگون آمده و در جامعه بین‌المللی مقبولیت یافته و جزء قواعد آمره نیز شناخته شده است. لذا حتی کشورهایی که به اسناد بین‌المللی مذکور از جمله معاهده پیشگیری و مجازات نسل‌کشی و اساسنامه رم ملحق نشده‌اند، به همکاری با جامعه بین‌المللی در پیشگیری، جرم انگاری، تعقیب و مجازات جنایت نسل‌کشی متعهد و مکلفند و ما نمی‌توانیم این تعریف را به دلخواه خود تغییر دهیم.

۴- نتیجه گیری

شناسایی و محکومیت نسل‌کشی به‌عنوان مهمترین جنایت بین‌المللی در سایه استقبال اکثر کشورهای جهان از معاهده بین‌المللی پیشگیری و مجازات نسل‌کشی (۱۹۴۸)، به‌صورت یک قاعده آمره بین‌المللی درآمد. لیکن به اعتقاد بسیاری از نویسندگان و صاحب‌نظران، تا اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی این امر همچنان در حد یک آرمان باقی ماند. با وقوع فجایع خونین و نسل‌کشی مسلمانان و کرواتها به‌دست صربها در یوگسلاوی سابق و جنگهای خونین داخلی

۱. مشروح مذاکرات مجلس نشان می‌دهد که طراحان برای این جنایات کیفر اعدام پیش‌بینی کرده بودند، ولی بعد از عدم تصویب آن به پیشنهاد یکی از نمایندگان عضو کمیسیون امور قضایی و حقوقی مبنی بر اینکه «چون اکثر مواردی که در اینجا جرم شناخته شده در قانون مجازات اسلامی برای آن مجازات تعیین شده است، بنابراین مجازات اینگونه مجرمین را به قانون مجازات اسلامی ارجاع بدهیم (روزنامه رسمی، شماره ۱۶۶۷۵-۱۳۸۱/۲/۲۹).

در کشور آفریقایی رواندا، دیوانهای بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق و رواندا به‌وسیله شورای امنیت سازمان ملل تشکیل شدند. این دیوانها مأموریت رسیدگی به جنایات بین‌المللی ارتكابی در کشورهای مذکور را عهده دار شدند و تنها بعد از آن بود که معاهده مذکور به‌صورت جدی پا به عرصه عمل گذاشت و دادگاههای بین‌المللی آرای دربار آن صادر کردند.

با تصویب اساسنامه رم و تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری - که نسل‌کشی از جنایات مشمول صلاحیت آن است - آرزوی دیرین تدوین کنندگان ماده ۶ معاهده مورد بحث، یعنی تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری برای محاکمه متهمان نسل‌کشی، جامه عمل پوشید و این سند مهم حقوق بشری از آرمان به واقعیت نزدیک شد. هم‌اکنون اساسنامه رم به امضای ۱۴۵ کشور و تصویب ۱۰۴ کشور رسیده‌است. نسل‌کشی نیز در قوانین داخلی ۸۵ کشور به‌عنوان جنایتی بین‌المللی قابل مجازات شناخته شده و پرونده‌های متعددی در این زمینه در محاکم بین‌المللی یا دادگاههای کشورهای گوناگون مطرح شده‌است.

یکی از چالشهای پیش روی سیاستگذاران نظام جمهوری اسلامی، چگونگی تعامل با دیوان و مسأله الحاق به آن است. با توجه به اینکه این دیوان، از صلاحیت تکمیلی برخوردار است، یعنی در صورت عدم رسیدگی واقعی کشور صالح به اتهام مرتکبان نسل‌کشی، آن دیوان صلاحیت رسیدگی پیدا خواهد کرد و اعمال صلاحیت آن در مواردی منوط به رضایت هیچ کشوری نیست، لذا صرف نظر از تصویب یا عدم تصویب اساسنامه، جرم‌انگاری نسل‌کشی در حقوق داخلی ضروری است؛ به‌موجب حقوق بین‌الملل عرفی همه کشورهای صلاحیت رسیدگی به جنایت نسل‌کشی را دارند و عدم الحاق به معاهده بین‌المللی پیشگیری و مجازات نسل‌کشی نیز مانع از اعمال صلاحیت نسبت به جنایت مذکور نیست. بنابراین، کافی است که متهم در کشوری دستگیر شده باشد. در این صورت، کشور یاد شده یا باید صلاحیت خود را اعمال کند یا متهم را به کشور متقاضی مسترد کند و یا صلاحیت یک مرجع بین‌المللی مانند دیوان بین‌المللی کیفری را نسبت به آن جنایت بپذیرد. چه، در غیر این صورت شرایط برای اعمال صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری یا تأسیس محاکم بین‌المللی کیفری ویژه به‌وسیله شورای امنیت و یا دخالت محاکم کیفری بیگانه فراهم خواهد شد. این در حالی است که از نظر داخلی اعمال صلاحیت کیفری نسبت به جنایات بین‌المللی ابزار مهمی در تقویت و تحکیم حاکمیت ملی به‌شمار می‌رود و از نظر جهانی نیز، حاکی از مسؤولیت‌پذیری و تشریک

مساعی کشورها در پیشگیری از وقوع شنیعترین جنایات بین‌المللی و پایان دادن به مصونیت مرتکبان آنهاست.

۵- منابع

- [1] Lemkin Raphael; "Genocide as a crime under international law"; *AJIL*, No: 41, 1947.
- [2] Fronza Emanuela; "Genocide in the rome statute", in: Flavia Lattanzi and William A. Schabas "Essays on the rome statute of the international criminal court"; vol.1: il sirente, 2000.
- [3] Byron Christine; "The crime of genocide", in: Dominic Mc Goldrick, Peter Rowe and Eric Donnelly, "The permanent international criminal court"; USA and Canada, Hart Publishing, First ed, 2004.
- [4] Preparatory Commission, Elements of Crimes, PCNICC/2000/1/Add.2(2november 2000).
- [5] Akayesu, Trial Judgment, case No. ICTR-96-4-T, sep.2, 1998.
- [6] Karadzic and Mladic, IT-95-5- R61 and IT- 95-18-R61.
- [۷] کریانگساک کیتیچایساری؛ «حقوق کیفری بین‌المللی»؛ ترجمه حسین آقایی جنت مکان، تهران، انتشارات دانشجو، چ ۱، ۱۳۸۲.
- [۸] اردبیلی محمدعلی؛ «کشتار جمعی»، مجله حقوقی، ش ۱۱، پاییز - زمستان ۱۳۶۸.
- [9] Oosterveld Valerie; "The elements of genocide, in: roy s.lee, international criminal court, elements of crimes and rules of procedure and evidence"; USA, Inc, 2001.
- [10] Schabas William; "Genocide", in: Otto Triffterer, "Commentary on the rome Statute of the international criminal court"; Baden Baden, 1999.
- [11] Stakić, Trial Judgment, Case No. IT-97-24-T.
- [12] Musema, Trial judgment, Case No. ICTR-96-13.
- [13] Fisher "Occupation of the womb: forced impregnation as genocide"; 46 Duke LJ 91, especially 123, 1995.



- [۱۴] بیگزاده ابراهیم؛ «بررسی جنایت نسل‌کشی و جنایات علیه بشریت در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی»؛ *مجله تحقیقات حقوقی*، ش ۲۱-۲۲، زمستان ۱۳۷۶، تابستان ۱۳۷۷.
- [15] ILC Commentary on the Draft Code of Crimes against the Peace and Security of Mankind, GAOR 51st session Supp No. 10. (A/51/10), 1996.
- [16] Amnesty International, The International Criminal Court: Fundamental Principles Concerning the Elements of Genocide, AI Index: IOR 40/01/99, available on the Amnesty International website at: < http: //icc. Amnesty. it/ library/ aidocs/>
- [17] Paust J.J., Bassiouni M.Ch.; "International criminal law, cases and materials"; USA, Carolina Academic Press, 1996.
- [18] Kayishema and Ruzindana; Trial Judgment, Case No. ICTR-95-1.
- [19] Jelisić, Trial Judgment, Case No. IT-95-10.
- [۲۰] کوئن بروس؛ «مبانی جامعه‌شناسی»؛ ترجمه و اقتباس غلام عباس توسلی و رضا فاضل، تهران، انتشارات سمت، چ ۷، ۱۳۷۵.
- [۲۱] لسانی حسام‌الدین؛ «جایگاه اقلیتها در حقوق بین‌الملل بشر (آخرین دستاوردها)»؛ *اندیشه‌های حقوقی*، ش ۳، ۱۳۸۲.
- [22] US Genocide Convention Implementation ACT (Proxmire Act).
- [۲۳] جلالی محمود؛ «حقوق بشر در تصمیمات دیوان بین‌المللی دادگستری»؛ *مجله قضایی و حقوق دادگستری*، ش ۴۴، پاییز ۱۳۸۲.
- [۲۴] *روزنامه رسمی کشور*، مجموعه قوانین سال ۱۳۳۴.
- [۲۵] اخوان پیام؛ «مجازات جنایات جنگی در یوگسلاوی سابق: موقعیتی بحرانی برای نظم نوین جهانی، در: حقوق بشر در پرتو تحولات بین‌المللی»؛ ترجمه حسین شریفی طراز کوهی، تهران، نشر دادگستر، چ ۱، ۱۳۷۷.
- [۲۶] دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی؛ *مجله حقوقی*، ش ۸، بهار - تابستان ۱۳۶۶.
- [۲۷] سملین ژاک؛ «عناصری برای تدوین قواعد قتل عام»؛ ترجمه سفارت جمهوری اسلامی ایران در پاریس، تیرماه ۱۳۸۲.
- [۲۸] فن گلان گرهارد؛ «درآمدی بر حقوق بین‌الملل عمومی»؛ ترجمه سید داود آقایی، تهران، نشر میزان، چ ۱، ۱۳۷۸.

- [۲۹] حسینی نژاد حسینقلی؛ «حقوق کیفری بین‌الملل»؛ تهران، نشر میزان، چ ۱، ۱۳۷۳.
- [۳۰] لومبوا کلود؛ «حقوق جرایم بین‌المللی»؛ ترجمه علی آزمایش، جزوه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
- [31] ICJ Reports, 1970.
- [32] ICJ Reports, 1951 (www.icj-cij.org).
- [۳۳] جیل آمپاروسان خوزه؛ «مسئولیت بین‌المللی دولتها در قبال نقض حقوق بشر»؛ ترجمه ابراهیم بیگ زاده، *مجله تحقیقات حقوقی*، ش ۲۹-۳۰، بهار - تابستان ۱۳۷۹.
- [۳۴] شریفی طراز کوهی حسین؛ «قواعد آمره و نظم حقوقی بین‌المللی»؛ تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، چ ۱، ۱۳۷۵.
- [35] Jorgensen, NiNa H.B.; "The responsibility of states for international crimes"; New York, Oxford University press, First published, 2000.
- [36] ScRes 808 (1993), feb.22,1993.
- [37] ScRes 827 (1993), May, 25, 1993.
- [38] ScRes 955 (1994), Nov.8,1994.
- [39] ScRes 1593 (2005), 31 March 2005.
- [۴۰] میرحجازی سید احمد؛ «قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران و اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی»؛ در «دیوان کیفری بین‌المللی و جمهوری اسلامی ایران»؛ تدوین اسحاق آل حبیب، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چ ۱، ۱۳۷۸.
- [۴۱] شریعت باقری محمدجواد؛ «صلاحیت تکمیلی دیوان کیفری بین‌المللی»؛ *مجله قضایی و حقوقی دادگستری*، ش ۲۸-۲۹، پاییز و زمستان ۱۳۷۸.
- [۴۲] مرکز تحقیقات شورای نگهبان؛ «مجموعه نظریات شورای نگهبان»؛ تهران، نشر دادگستر، چ ۱، ۱۳۸۲.